

هارمونیا

جشناری در خاستگاه‌های علم هارمونی
و کارکرد آن در پیدایش فلسفه

شهاب عالقانی

نقشه‌چین

تهران، ۱۳۹۷

سروشخانه	: طالقانی، شهاب. ۱۳۶۶-
عنوان و نام پدیدآور	: هارمونیا: جستاری در خاستگاه‌های علم هارمونی و کارکرد آن در پیدایش فلسفه / شهاب طالقانی.
مشخصات نشر	: تهران: نقش جهان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۰ ص. نمودار
شابک	: 978-964-6688-38-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
یادداشت	: نمایه
عنوان دیگر	: جستاری در خاستگاه‌های علم هارمونی و کارکرد آن در پیدایش فلسفه.
موضوع	: هماهنگی (فلسفه)
موضوع	: (Harmony Philosophy)
موضوع	: طبیعت‌گرایی
موضوع	: Naturalism
موضوع	: هستی‌شناسی
موضوع	: Ontology
رده‌بندی کنه	: ۱۳۹۷ ۲-۵/۲ B1۰۵
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۹/۵۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۵۳۰۳۰

شهاب

شهاب طالقانی

هارمونیا

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۱۰۰

صفحه‌آرایی: علم روز (مسعود فیروزخانی)

کلیه حقوق چاپ و نشر متعلق است به:

انتشارات نقش جهان

تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،

خیابان وحیدنظری، کوچه جاوید یک، شماره ۱

تلفن و نمابر: ۸-۶۶۴۷۵۴۴۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۳۸-۴

۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پیش درآمد
۱۹	بخش نخست: فلسفه و ریاضیات - فیثاغوری
۲۱	دیباچه
۲۳	پاره‌ی نخست: طبیعت گری و سوسئوی آرخبه (عنصر بنیادین)
۲۹	پاره‌ی دوم: طبیعت گرایی آغازین در یونان
۳۷	پاره‌ی سوم: آرخبه و جستجوی یکانگم (حالت) در بسگانگی (کثرت)
۴۹	بخش دوم: فیثاغوریان: هارمونی به مثابه علم
۵۱	پاره‌ی نخست: پیدایی هارمونی در موزیک یونان
۵۱	سرآغازها و رویکردها
۵۷	سنت‌های گوناگون پژوهش در علم هارمونی و آواشناسی
۷۸	«هارمونی» و علم هارمونی تجربی
۱۱۱	پاره‌ی دوم: فیثاغوریان و هارمونی ریاضیک
۱۱۱	فیثاغورس و فیثاغوریان نخستین
۱۳۳	فیلولانوس و گسترش اندیشه‌ی هارمونیک
۱۴۵	کارکرد هارمونی در کیهان‌شناسی فیلولانوس
۱۵۴	آرخوتاس و پیشبرد علم هارمونی
۱۷۱	پیوست: هارمونی و کیهان‌شناسی افلاطون
۱۹۳	بخش سوم: طبیعت گرایی نزد فیلسوفان پسا-فیثاغوری
۱۹۵	پاره‌ی نخست: آلکمایون و رویکرد هارمونیک به پزشکی

- پاره‌ی دوم: هراکلیتوس و لوگوس به مثابه هارمونی ۱۹۹
- پاره‌ی سوم: هست‌اندیشی النابی ۲۰۹
- پاره‌ی چهارم: امپدکلس و گسترش فلسفه‌ی طبیعی ۲۳۱
- پاره‌ی پنجم: آناکساگوراس؛ پرسپکتیو و حساب دیفرانسیل ۲۴۷
- پاره‌ی ششم: دمکریتوس و اتم‌ها؛ چیدمان ریتمیک هستی ۲۶۱
- پایان سخن ۲۷۵
- راهنمای درست خواندن واژگان یونانی ۲۸۵
- کتاب‌شناسی برگزیده ۲۸۹
- مایه ۲۹۵
- مایه‌ی واژگان و اصطلاحات تخصصی فلسفه و علم ۲۹۷
- نمایه‌ی اصطلاحات و واژگان تخصصی موزیک ۳۰۷
- نمایه‌ی ام‌کمان، کتاب‌ها و نام‌های خاص ۳۱۳

پیش درآمد

نخستین فیلسوفان یونانی، همگی در درجه‌ی نخست ریاضیدانانی بزرگ بودند که دانش ریاضی را به منظور پژوهش ناب گسترش داده و رهیافتی نظری بدان در پیش گرفتند. مهم‌ترین کشف آنان در دانش ریاضی، مسأله‌ی «تناسب» بود که در پرتو آن، دانش‌های دیگری چون مهندسه، جغرافیا، ستاره‌شناسی و موزیک، هریک در پرتو این رویکرد، ساختاری تازه شدند. برآیند رویکرد ریاضیک به علم موزیک، پیدایش «هارمونی» و در نتیجه‌ی آن، نگاهی کمیت‌گرایانه‌تر به علوم دیگر بود. یافتن این که چهار کمیت می‌توانند دو به دو با یکدیگر هم‌ارز باشند، منجر به پیدایش فواصل موزیکی^۱ گردید. در گام بعدی، آنان دریافتند که پی‌آیی^۲ و پی‌رفت^۳ فواصل موزیکی از سامانی ریاضیک برآمده‌اند هستند و بنابراین می‌توان این سامان را به زبان ریاضی نوشت. گسترش این ایده به دیگر پدیده‌های جهان، باعث پیدایی این رویکرد شد که همان سامان ریاضیک برآمده از پدیده‌های جهان، به ویژه کیهان و آنچه در آسمان می‌گذرد برماند است. از این رو آسمان، نه دیگر چون جایگاهی وحشت‌انگیز، خدای گونه و پر هرج و مرج، آن گونه که هسیودس^۴ در یزدان‌خاست (تئوگنی)^۵ خویش تفسیر نموده بود، که چونان پدیده‌ای سامان‌مند و دریافتنی، یعنی کیهان (کُسمُس^۶) انگار می‌شد.

1. Musical
4. Ησίοδος

2. Progression
5. Θεογονία

3. Sequence
6. Κόσμος

فرجام چنین رهیافت، و به بیان بهتر، سترگ‌ترین برونداد آن، نظریه‌ی «هارمونی افلاک» بود، که موزیک، هارمونی و نسبت‌های ریاضیک آن را به افلاک برکشید و در کار ارایه‌ی تبیینی هارمونیک برای تمام رویدادهای کیهانی شد. در فلسفه اما می‌توان گفت که تمام فیلسوفان پیشا-سقراطی، چه خواسته و چه ناخواسته، از همان آغاز پیدایی نسبت عددی در قضیه‌ی معروف تالس میلئوسی^۱، همین رهیافت هارمونیک و ریاضیک به گیتی را در پیش گرفتند و این رهیافت تا سرآمدن عصر طلایی فلسفه در یونان کهن، یعنی تا پایان اندیشه‌ی نوافلاطونیان و برآمدن روزه رومی، زنده و پابرجای ماند، چونان آتش زنده و نامیرای هراکلیتوس^۲، که همان پرتو هارمونی است که در قالب رویکردی عقلانی در درون فیلسوف می‌جوش و همان میرندگان باید بدان گوش فرادهند، یعنی لوگوس^۳.

پرسش اصالت بژوئش پیش روی، چیستی «هارمونی»^۴، خاستگاه آن و تأثیرش بر اندیشه فیلسوفان پیشا-سقراطی است. اما از دل همین پرسش کلی و بنیادین، پرسش‌های ریگزی بر می‌خیزد. برای نمونه، پرسش‌هایی از این دست، که آیا هارمونی برآمده از درون ریاضیک آوازه است، یا برآمده از دل ریاضی؟ آیا مفهومی است صرفاً موزیکی؛ صرفاً ریاضیک؛ یا ترکیبی است از هردوی این علوم؟ برای پاسخ گفتن به پرسش‌هایی از این دست، بایستی نخست به سراغ واکاوی ریشه‌های پیدایی مفهوم هارمونی در یونان باستان برویم و ببینیم که چگونه هارمونی در یونان به علمی مستقل تبدیل شد. نگاه پژوهش پیش رو اندیشمندان پیشا-سقراطی هستند، اما از آنجا که هیچ متنی از آنان، مگر چند سخن‌پاره‌ی نسبتاً کوتاه به دست ما نرسیده است، باز بایستی به نویسندگان و شارحانی که در دوره‌های بعدی قلم می‌فرستادند و در تبیین اندیشه‌های آنان می‌کوشیده‌اند برویم و بکوشیم تا از درون مایه‌ی روایت‌ها و گزارش‌های آنان، جان اندیشه‌ی پیشا-سقراطی را بیرون کشیم.

1. Θαλής ο Μιλήσιος

2. Ηράκλειτος

3. Λόγος

4. Ἀρμονία

به طور کلی، پژوهش پیش روی، به سه بخش عمده تقسیم شده است. بخش نخست، به بررسی سرآغازهای پیدایی فلسفه نزد فیلسوفان پیشا-سقراطی، یعنی میلئوسی‌ان و تأثیر ریاضیات و نسبت‌ها در اندیشه‌ی متافیزیکی آنان اختصاص یافته است. در بخش دوم، که سراسر از آن فیثاغوریان، اندیشه‌ی آنان و علم هارمونی است، درباره‌ی موزیک یونان باستان و مفهوم هارمونی در آن سخن خواهیم گفت و به بررسی سنت‌های گوناگون پژوهش در علم هارمونی و آواشناسی در یونان خواهیم نشست. دو سنت مهم در پژوهش علم هارمونی میل اصوات موزیکی (نت‌ها) در یونان رواج داشته است که نخست سنت آریستوکسنسی^۱ است که به علم هارمونی، از دریچه‌ی موزیک ناب و آنچه که در عمل اجرایی شده است، می‌نگرد، و دوم سنت فیثاغوری است که بیشتر نظر به ریاضیات و نسبت‌ها و تن‌ها دارد. در بخشی از این جستار که به پروراندن ایده‌ی اصلی پژوهش عبارت از تقسیم‌بندی‌ها در موزیک پرداخته شده، هارمونی را از دیدگاه آریستوکسنسی و با تکیه بر کتاب ارزشمند وی با نام بنیان‌های علم هارمونی^۲ تحلیل خواهیم نمود، به ریشه‌یابی خاستگاه هارمونی موزیکی و همچنین به علم هارمونی تجربی و مقایسه‌ای میان رهیافت تجربی و عمل‌گرایانه، و همچنین رهیافت ریاضیک هارمونی خواهیم پرداخت. در ادامه، به سراغ مقام‌های مختلف موزیک در یونان باستان رفته و فواصل موزیکی آن‌ها را تحلیل خواهیم نمود و مدگردانی‌های آن‌ها را بر خواهیم داشت. پس از آن اشاره‌ای به چگونگی جای‌گیری نت‌ها در هر مقام، که نشانگر درجی آن نت است، خواهیم نمود و همچنین توضیحی مختصر درباره‌ی این که نام هر مقام موزیکی از کدام منطقه در یونان برگرفته شده است ارائه خواهیم داد. ناگفته نماند که بیشتر مطالب بخش دوم، مرهون پژوهش‌های ارزشمند اندرو بارکر^۳، سِیفِن هَگل^۴ و فلورا لَوین^۵، به‌ویژه سه کتاب مهم اندرو بارکر در زمینه‌ی موزیک یونانی است.

پاره‌ی دوم بخش دوم، به هارمونی ریاضی و کاشفان آن، یعنی فیثاغوریان

1. Αριστόξενος ο Ταραντίος

3. Andrew Barker

2. Ἀρμονικῶν στοιχείων

4. Stefan Hagel

5. Flora Levin

اختصاص خواهد داشت. من ابتدا درباره‌ی شخص فیثاغورس^۱ و آموزه‌های فلسفی و ریاضی وی سخن خواهم گفت. پاره‌های مهمی که از خود فیثاغوریان، یا در بررسی و تحلیل آثار و آرای آنان نوشته شده است را نقل خواهم نمود و آن‌ها را به بررسی خواهم نشست. پس از آن آرا و اندیشه‌های دو تن از بزرگترین ریاضیدانان و موزیک‌پژوهان فیثاغوری، یعنی فیلولانوس^۲ و آرخوتاس^۳ را از نظر خواهم گذراند. فیلولانوس از همه‌ی فیثاغوریانی که در حوزه‌ی موزیک فعالیت داشته‌اند مهم‌تر است و من پاره‌ی دوم این بخش را به وی اختصاص خواهم داد. چرا که وی نه تنها هارمونی ریاضیک و علم موزیک را بسیار پیش برد، بلکه مهم‌ترین استفاده را از هارمونی و ریاضیات در فلسفه‌ی متافیزیکی خویش داشت. همچنین وی^۴ روه بر میانگین‌های حسابی و هندسی، میانگین همساز یا هارمونیک^۵ را نیز مورد کاربرد و بدین وسیله توانست گامی بسیار بزرگ در پیش برد علم هارمونی بردارد.

در پاره‌ی سوم این بخش، دوترش بیشتر علم هارمونی را نزد آرخوتاس، که او نیز موزیکدانی نابغه و ریاضیدان بزرگ بود به بحث خواهیم نشست. آرخوتاس کاربرد نسبت‌های ریاضی^۱ را باز گسترش بخشید و استفاده از میانگین هارمونیک را به بخش‌های دیگر علم هارمونی و مقام‌های موزیکی تعمیم داد. مهم‌ترین کاری که وی به انجام رساند، پژوهشی^۲ در هر سه گونه‌ی گام‌های موزیک یونانی، یعنی دیاتنیک، آنهارمونیک و کریسینیک^۳، تبیین اصول هارمونیک هر یک از این گام‌ها و تعیین چگونگی جای‌گیری نت^۴ و میزان^۵ فاصله‌ی آن‌ها از یکدیگر، با دقت ریاضی بود. با بررسی اندیشه‌های آرخوتاس بحث مربوط به فیثاغوریان و هارمونی موزیکی به پایان خواهد رسید و من برای بخش سوم و پایانی این پژوهش قصد دارم که به سراغ فیلسوفان طبیعی از امپدکلس^۶ تا دمکریتوس^۷ رفته و نشان دهم که موزیک یونانی، هارمونی ریاضی و پیشرفت‌هایی پیشرفت‌هایی که فیثاغوریان در آن باعث شدند، نخست ریشه در ریاضیات و

1. Πυθαγόρας
4. Έμπεδοκλής

2. Φιλόλαος
5. Δημόκριτος

3. Αρχύτας ο Ταραντίνος

اندیشه‌ی فیلسوفان و ریاضیدانان پیش از آنان دارد، و دوم این که فیلسوفان پسا-فیثاغوری تأثیر بسیار زیادی از این اندیشه‌ها گرفته و در فلسفه‌ی متافیزیکی خویش همواره به اصول ریاضی و به ویژه هارمونی ریاضیک توجهی ویژه مبذول داشته‌اند.

جزئی‌نگرانه‌تر، جستار حاضر که سراسر به فلسفه‌ی پیشا-سقراطیان اختصاص داده شده است (البته به جز پیوستی کوتاه که در آن نگاه افلاطون را به هارمونی و نسبت‌ها بررسی‌دهیم)، تقسیم‌بندی ویژه‌ی خود را خواهد داشت. به دلیل چشم‌اندازی که من برای پژوهش خویش برگزیده‌ام، فلسفه‌ی پیشا-سقراط را به بخش پیشا-فیثاغوری و پسا-فیثاغوری تقسیم نموده‌ام. فصل نخست که مربوط به طبیعت‌گرایان ایونیایی است، به بررسی سه فیلسوف-ریاضیدان پیشا-فیثاغوری، یعنی تالس، آناکسیماندروس^۱ و آناکسیمنس^۲ هر سه اهل میلتوس^۳ در این بخش اختصاص خواهد داشت. من نشان خواهم داد که تالس با کشف تناسب در قصبه‌ی سیرف خود و همچنین استفاده از روح ریاضی در مسأله‌ی فروگاهی و فراگ‌ترش در فلسفه‌ی متافیزیکی خویش، به معنای جستجوی آرخه^۴ و عنصر بنیادین برای بدایی هستی، بنیان‌نگرش ریاضیکی، که پس از وی در تمام روح فلسفه‌ی زمان ساری و جاری بود را گذارد. پس از وی آناکسیماندروس این نگرش ریاضیک را در بیدایش گیتی و هستی به کار گرفت و با در نظر گرفتن بی‌کرانگی و نامحدود بودن آن به عنوان عنصر بنیادین همه‌ی چیزهای جهان، که خود مفهومی است که می‌توان تبیین ریاضیک از آن ارایه داشت، از تناسب و نسبت‌های ریاضیک برای توضیح و تبیین قطر ماه و خورشید و فاصله‌ی میان آن‌ها و زمین بهره جست، همچنین وی نقشه‌ی کروی زمین را با توجه به دانش ریاضی خویش ترسیم نمود. آناکسیمنس نیز به عنوان آخرین فیلسوف میلتوسی، در تبیین بیشتر عنصر بنیادین کوشید و چگونگی فرآیند تبدیلات آن را توضیح داد. بخش دوم، چنان که گفته شد، به

1. Αναξίμανδρος
4. Ιωνία

2. Αναξίμενης
5. αρχή

3. Μίλητος

تمامی به فلسفه‌ی فیثاغوریان و علم هارمونی و پیشرفت‌های آن اختصاص یافته، و همچنین اشاره‌ای به بازتاب اندیشه‌های متافیزیکی آنان در کیهان‌شناسی افلاطون^۱ شده است. در بخش سوم این جستار، پیش از بررسی فلسفه‌ی طبیعت‌گرایان پسا-فیثاغوری، رویکرد هارمونیک در پزشکی یونانی را نزد آلکمایون^۲، همراه با نگاهی کوتاه به کسنوفانس^۳ شرح خواهیم داد. آلکمایون اهل کروتون نخستین فیلسوفی بود که نظریات فیثاغوری و به ویژه برقراری هارمونی میان جفت‌های متضاد را به درون بدن آدمی برد و اعلام نمود که سلامتی و تندرستی یعنی هارمونی میان عناصری چون سرما، گرما و ... در درون بدن. هراکلیتوس نیز از چشم‌انداز پژوهش ما فیلسوف بسیار مهمی است، چرا که با این اصل دادن تناسب در مرکز پژوهش خویش، و بیان این که آتش همواره برنده و جام‌دان است که موازنه و تناسب در ستیزه‌ی همیشه جاری میان جفت‌های متضاد هست، که ریشه در اندیشه‌ی فیثاغوری دارد را برقرار می‌سازد، کاربرد هارمونی را در نسبیّت و نسبت‌ها را گسترش داد. برای هراکلیتوس آتش جاودان، برپادارنده‌ی سامانی است و ما همانندی بسیاری را میان آرای وی و فیلولانوس می‌بینیم. این تأثیر نظریاتی چون هارمونی میان جفت‌های متضاد و استفاده از نسبت با ما می‌تواند در طبیعت‌گرایان پسا-فیثاغوری، یعنی آلکمایون و هراکلیتوس، مشاهده نمود، اما با پیدایی النایان و رویکرد متفاوت آنان به هستی، این نگاه برای فلسفه‌ی حاشیه رانده شد.

در پاره‌ی سوم بخش سوم پژوهش پیش رو، فلسفه‌ی النایان، یعنی پارمنیدس^۴ و ملیسوس^۵ پرداخته شده است. پارمنیدس در فلسفه‌ی هستی‌شناسانه‌ی خویش وجود هرگونه حرکت و تغییری را منکر شده و اعلام نمود که تنها به آنچه «هست» می‌توان اندیشید. من از این عبارت به «هست‌اندیشی» تعبیر نموده‌ام، یعنی اندیشیدن به هست. از آنجا که در زبان پارسی تعبیری چون «چاره‌اندیشی»، «دوراندیشی»، «مثبت‌اندیشی» و ... به همین معنا به کار

1. Πλάτων
4. Παρμενίδης

2. Αλκμαίων ο Κροτωνιάτης
5. Μέλισσος

3. Ξενοφάνης

رفته‌اند، من این واژه را برای نمودن اصل و بنیان اندیشه‌ی النایان برگزیده‌ام. آنچه از منظر رهیافتی که در این پژوهش اتخاذ شده جالب توجه است، بحثی است که پرفسور ورنر یگر^۱ در مورد واژه‌ی ریتم (روثموس^۲) در اندیشه‌ی یونانی پیش کشیده و من به تفصیل این بحث و چگونگی کار بست آن در مورد اندیشه‌ی پارمنیدس را به گفتگو خواهم نشست. در پایان فصل دوم اندیشه‌های ملیسوس را برخواهر رسید، که در مورد مسأله‌ی وجود یا عدم وجود احساس در هستی یگانه و کبریا که پارمنیدس از آن سخن گفته بود، نظریه پرداخته است. وی همچنین کرانمنای را از هستی یگانه گرفت و بار دیگر بی‌کرانگی را به فلسفه بازگرداند.

پاره‌ی چهارم از بخش سوم به بازگشت و گسترش فلسفه‌ی طبیعت‌گرایانه نزد امپدکلس در آکراگاس^۳ پاره‌ی پنجم به بازگشت آن به خاستگاهش ایونیا توسط آناکساگوراس^۴ و لازمه‌ی^۵ اختصاص یافته است. امپدکلس نخستین فیلسوفی بود که برای رهایی از مسئله‌ی عدم وجود حرکت در هستی کوشید و سعی کرد تا با بازگشت به نظریه‌ی حرکت‌های متناهی، البته این بار در مقیاسی بسیار بزرگتر و برکشیدن آن‌ها از سامان پنهانی محسوس در جهان به خود هستی در قالب آفرودیت^۶ (نیروی عشق) و ادیس^۷ (نیروی ستیزه)، نیروی محرکه محرکه را از دل ماده بیرون آورده و در ورای آن قرار دهد. این رویکرد را آناکساگوراس با در نظر گرفتن عقل به عنوان نیروی محرکه، بسیار پیش‌تر برد و با کنار گذاشتن عناصر چهارگانه‌ی امپدکلس به عنوان عناصر بنیادین سازنده‌ی هستی، اعلام داشت که از همه چیز در همه چیز هست، بدین معنا که هر چیز دارای نسبتی از همه‌ی چیزهای دیگر است و هر چیز در نهایت آن چیزی خواهد شد که بیشترین نسبت را از آن داشته باشد.

در پاره‌ی پایانی این پژوهش نیز به اتم‌گرایی در آبدرا خواهم پرداخت و خواهم کوشید تا فلسفه‌ی اتم‌گرایی را از دریچه‌ی هارمونی بررسی نمایم.

5. Werner Jaeger
3. Εμπεδοκλής ο Ακραγαντινός
6. Αφροδίτη

2. ρυθμός
4. Αναξαγόρας ο Κλαζομεναί
6. Ερις

موضوعی که به ویژه در فلسفه‌ی اتم‌گرایانه‌ی دموکریتوس جالب توجه است، متفاوت بودن اتم‌ها از نظر «ریتم» می‌باشد. من در اینجا خواهم کوشید که همان ریشه‌شناسی را که یگر در مورد واژه‌ی ریتم به کار گرفته بود و من آن را به فلسفه‌ی هست‌اندیشانه‌ی پارمنیدس تعمیم خواهم داد، برای فلسفه‌ی دموکریتوس نیز به کار بندم.

در سرتاسر این کتاب به جای واژه‌ی «موسیقی»، واژه‌ی «موزیک» به کار گرفته شده. واژه‌ی «موزیک» در زبان یونانی از هم‌نشینی واژه «موسه»^۱ (ایزد توان هنر) و پسوند «-یک»^۲ که در زبان خودمان بسیار پرکاربرد بوده و در واژه‌هایی نظیر باریک، تاریک، نزدیک و ... به کار رفته، بر ساخته شده است. از آنجا که زبان باسی با زبان یونانی هم‌ریشه بوده و هردو هندو-اروپایی هستند، من «موزیک» را به جای «موسیقی» برگزیده‌ام و «موزیکی» را، به همان صورتی که در واژه‌ی «فیزیکی» به کار گرفته شده است، در برابر «موسیقایی». در مورد واژگانی چون آرخی، آپیرون^۳، لوگوس، آفرودیت، اریس و ... که در فلسفه‌ی پیشا-سقراطی اهمیت بنیادین دارند من دو رهیافت گوناگون در پیش گرفته‌ام. در درجه‌ی نخست کوآیده‌ام که هرکجا برگردان دقیقی از واژه‌ی مورد نظر نیافتم، تا حد امکان آن واژه را دست‌نخورده باقی بگذارم. برای نمونه «آرخی» را مبدأ، عنصر بنیادین، ماده‌المواد^۴ ... ترجمه نموده‌اند، من «عنصر بنیادین» را برگردان خوبی یافته‌ام اما با این وجود بر آنم که استفاده از خود واژه‌ی آرخی بسیار دقیق‌تر است، گرچه هرکجا که مناسب دیده‌ام تعبر عنصر بنیادین را به کار گرفته‌ام. در مورد واژه‌ی «آپیرون» نیز واژگانی چون بی‌کران نامحدود، نامتناهی و ... پیشنهاد شده است که از نگاه من «بی‌کران» جایگزین مناسبی است و من هرکجا که از خود آپیرون استفاده ننموده‌ام، بی‌کران را به کار بسته‌ام. «لوگوس» را اما کاملاً دست‌نخورده رها نموده‌ام، چراکه این واژه، بسیار یونانی است و من فکر می‌کنم تنها واژه‌ای که تا حدی می‌تواند مفید معنای آن باشد

1. μουσαι

2. ικη

3. άπειρον

«نطق» است، زیرا هم به تفکر و تعقل اشاره دارد و هم سخن گفتن و تبیین. اما با این حال تنها و تنها از خود واژه‌ی لوگوس استفاده نموده‌ام. درباره‌ی «آفرودیت» و «اریس» در فلسفه‌ی امپدکلس نیز من خود همین واژگان را به کار خواهم برد زیرا بر این باورم که در نگاه امپدکلس، آفرودیت و اریس نه خود عشق و ستیزه، بلکه نیروی پدیدآورنده‌ی آن‌ها هستند، چندان که با رجوع به پارهی ۸۵ از سخن‌پرده‌های وی در مجموعه‌ی دیلز-کرانتس می‌توان بر درستی این رهیافت صحت گذاشت.

پرداختن به موضوع پژوهش پیش روی برای مدت‌ها ذهن مرا به خود مشغول ساخته بود. رانجایی که پس از جستجوی بسیار در زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسه نتوانستم مابقی را که سرراست بدین مسأله پرداخته باشند بیابم، بر سر آن شدم تا به پشترانه‌ی دوازده سال پژوهش در فلسفه‌ی یونان باستان، و آشنایی با تنوری موزی، هارمونی، ریاضیات، جسارت نموده و بخت خویش را در این حوزه آزمایش کنم. بنابراین، ایده‌ی پژوهش جدی و آکادمیک در این زمینه را با جناب دکتر محمد ایلخانی و جناب دکتر عبدالکریم رشیدیان، استادان گران‌قدرم در دانشگاه شهید بهشتی مطرح نموده و با موافقت و پشتیبانی آنان، به‌ویژه جناب دکتر ایلخانی، توانستم نتیجه‌ی پژوهش را در قالب پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد فلسفه در دی‌ماه ۱۳۹۴ در دانشگاه شهید بهشتی ارائه نمایم. دکتر رشیدیان، که همواره خود را بی‌نهایت مرهون الهام و محبت بی‌دریغ ایشان می‌دانم، پیشنهاد کتاب شدن پایان‌نامه را، البته با تغییرات و اصلاحاتی چند، مطرح ساختند. کتاب حاضر، نتیجه‌ی توصیه‌های ایشان و راهنمایی‌های ارزشمند جناب دکتر ایلخانی است که با دلسوزی و علاقه‌ی بسیار به موضوع این پژوهش مرا یاری نمودند. صمیمانه، خود را تا ابد شاگرد این دو بزرگوار خواهم دانست.

بسیاری از ایده‌های پیشنهادشده در این کتاب، البته تا جایی که به تأثیر هارمونی در فیلسوفان یونانی بازمی‌گردد و نه خود علم هارمونی، برداشت‌های

شخصی نگارنده است، بنابراین از بزرگان حوزه‌ی فرهنگ و هنر و متخصصان فلسفه‌ی یونان خواشمندم که چنانچه این ایده‌ها را بی‌فایده یافتند بر این شاگرد کوچک خویش ببخشایند و جسارت وی را تنها به پای علاقه‌ی بسیارش به هارمونی یونانی و کارکرد آن در رشد و بالندگی فلسفه بگذارند، شاید که قدمی باشد هرچند کوچک و نارسا برای قدم‌های بزرگ دیگر پژوهشگران فرهیخته‌ی این مرز و بوم. در پایان، بر خود فرض می‌دانم که نهایت قدردانی و سپاسم را به مربیان دوست دیرینه و فرهیخته‌ام، جناب دکتر یحیی شعبانی، که همواره از تراوشات ذهن دقیق و خلاقش بهره‌ها برده‌ام، ابراز نمایم.

شهاب طالقانی

دی‌ماه ۱۳۹۶ - تهران